

# بررسی سیر تحوّل روابط خارجی چین و آفریقا

دکتر احمد بخشی

استادیار مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس  
Bakhsh\_a@modares.ac.ir

## چکیده

مطالعات باستان‌شناسان حکایت از مراودات چین و آفریقا در بیش از سه هزاره دارد. این روابط از قرن ششم میلادی به بعد رنگ تجاری به خود گرفت و بیشتر به شرق و شمال این قاره معطوف شد. در دوران استعمار و حضور پرتغالی‌ها در شرق این قاره، مناسبات چین و آفریقا کاهش یافت. پس از انقلاب کمونیستی در چین و هم‌زمان با استقلال کشورهای این قاره، حضور چین با توجه به ایدئولوژی کمونیستی در این قاره پررنگ شد. چین کشورهای آفریقایی را نیروی مهمی در صحنه سیاست بین‌المللی می‌شناخت و به همین منظور در پی تقویت همکاری و اتحاد خود با کشورهای آفریقایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود؛ به گونه‌ای که می‌توان پیدایش روابط سیاسی چین و کشورهای آفریقایی را نتیجه اقدامات اولیه چین و نه کشورهای آفریقایی دانست. هدف اولیه این کشور شناسایی دیپلماتیک از سوی کشورهای آفریقایی بود که با برگزاری کنفرانس آسیا - آفریقا و همچنین کمک‌های مالی به بعضی از کشورها موفق به این شناسایی شد؛ به گونه‌ای که از قبل این دیپلماسی توانست به عضویت دائم شورای امنیت درآید، جانشین چین تایپه شود و پس از آن هم به بازیگر مهم بین‌المللی تبدیل گردد. چین که زمانی با اهداف ایدئولوژیک وارد این قاره شده بود، در دهه 1980م با تغییر این سیاست، رویکرد اقتصادی را پیشه خود ساخت؛ هر چند که در این راه با موانع و مشکلاتی نیز روبه‌رو شد. این مقاله درصدد است روابط چین و قاره آفریقا را در دوره‌های مختلف تاریخی به همراه تغییرات به وجود آمده در هر دوره به همراه ابزارهای گسترش روابط از جمله کنفرانس‌ها و نشست‌های مشترک را مطالعه و تأثیرات آن را بر گسترش روابط بررسی کند. در پایان نیز واکنش‌های مثبت و منفی کشورهای آفریقایی و غربی نسبت به حضور چین در این قاره آمده است.

**واژه‌های کلیدی:** روابط خارجی، چین، آفریقا، انقلاب فرهنگی، فرصت‌ها و تهدیدها.

## مقدمه

مناسبات چین و آفریقا تاریخ کهن دارد. پژوهشگران چین سابقه این مناسبات را بیش از سه هزار سال می‌دانند (Aicardi de Saint-Pau, 2004: 17). بنا به نوشته آن‌ها، در سال 138 پیش از میلاد در عصر سلسله «هان»<sup>1</sup> فرستاده‌ای به نام جانگ چی ین<sup>2</sup> از سوی امپراتور چین به سرزمین‌های غربی فرستاده شد که بنا به شواهدی تا اسکندریه در مصر پیش رفت و روابط دوجانبه را رسمیت داد (امیدوارنیا، 1383: 98). سکه‌ها و ظروف چینی سلسله سونگ در حفاری‌های باستان‌شناسی در زنگبار، در طول سواحل شرق آفریقا تا جنوب و زیمبابوه کبیر در سرزمین آفریقا به دست آمدند (Pankhurst, 1961: 268).

باستان‌شناسان این مناطق دریافته‌اند که این ابزار از طریق راه ابریشم دریایی به این سرزمین‌ها رسیده است. این کشفیات نشان می‌دهند ارتباطی هر چند غیرمستقیم بین چین و آفریقا در دوره زمانی طولانی وجود داشته است. روابط چین و آفریقا از قرن ششم میلادی وارد مرحله‌ای جدید شد و با شمال آفریقا بیش از جنوب و مرکز آن قاره بود. با این اوصاف، مکاشفات مشهور ژنگ هو، دریاسالار مسلمان چین، در زمان حکومت سلسله مینگ به‌عنوان نخستین شواهد منطقی و اثبات‌شده روابط چین-آفریقا مورد توجه قرار گرفته است. این دریاسالار بین سال‌های 1433-1405م در مدت 27 سال، با هدایت بزرگ‌ترین ناوگان دریایی جهان در آن تاریخ، هفت بار فاصله بین بندر چوانجو (زیتون) و بندر

<sup>1</sup> سلسله‌ای که از 206 پیش از میلاد تا 220 میلادی بر چین فرمان راند.

<sup>2</sup> Zhang Qian

هرمز در خلیج فارس و سواحل شرق آفریقا را طی کرد و ضمن تجارت کالا، اطلاعات سرزمین‌های مسیر حرکت از جمله شرق آفریقا را به‌عنوان دستاورد سفر خود به امپراتور چین تقدیم کرد. از آن پس کشتی‌های تجاری که میان خلیج فارس و دریای عمان و سواحل شرق آفریقا به چین مسافرت می‌کردند، زمینه‌های ارتباط میان سرزمین چین و قاره سیاه را آسان و شناخت مردمان چین و آفریقا را به یکدیگر بیشتر کردند. در خلال سلطنت سلسله مینگ (1368-1644) کشتیرانی بین آفریقا و سرزمین چین معمول شد.

بر اثر تحولات بعدی در چین، مهاجرت‌های گسترده‌ای به مقاصد در اقیانوس هند و سواحل آفریقا صورت گرفت و مهاجران در بخش‌های معدنی، ساختمانی و کشاورزی مشغول به کار شدند. با گسترش نفوذ استعمار غرب در آفریقا و آسیا و اتخاذ سیاست انزوا و درهای بسته از سوی سلسله مینگ، مناسبات چین و آفریقا تقریباً قطع شد. خروج خودخواسته چین از جهان تحت حاکمیت کینگ<sup>3</sup> (1644-1911) به‌طور تصادفی استعمار دریای پرتغال در امتداد سواحل شرق آفریقا را در پی داشت که به قطع استمرار روابط چین با آفریقا انجامید.

لغو برده‌داری در سال 1865 م سبب شد تا چینی‌تبارها در ساخت کانال سوئز بیشتر به‌کار گرفته شوند. با اتخاذ سیاست درهای بسته از سوی سلسله کینگ و نابودی چین در عرصه بین‌المللی و قدرت‌گیری استعمار، ارتباط‌های چین با آفریقا به پایین‌ترین سطح خود رسید. فقط در سال 1897 م، نمایندگان کینگ سرکنسولگری چین را در ژوهانسبورگ به‌منظور حمایت از اتباع چین که به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند، افتتاح کردند. ارتباط بسیار کمی با آفریقا یا آفریقای‌ها در دوره قبل از انقلاب صورت گرفت. آفریقا به‌طور خاص نادیده گرفته می‌شد؛ چون همه کشورهای به‌جز آفریقای جنوبی همچنان زیر نظر استعمار بودند و سازمان‌های ملی‌گرای آفریقا همچنان در اغلب کشورها در حال شکل‌گیری بودند. به‌جز آفریقای جنوبی که کنگره ملی آفریقا در سال 1912 م تأسیس شد، هرگونه مشارکت و نقش در ابتدای دوره پس از انقلاب تا حد قابل ملاحظه‌ای ساختگی بود (Taylor, 2006: 19).

رسالت (مأموریت) تاریخی ژنگ‌هو به‌طور نمادین برای چین سودمند بود و از طرف تعدادی از رهبران چین در مناسبات بعدی با آفریقا به‌عنوان مرجع استفاده می‌شد. برای مثال ژو اِن‌لای در تور مسافرتی خود به تانزانیا در سال 1965 م اظهار کرد: من و همکارانم احساس می‌کنیم در سرزمین بیگانه نیستیم. تاریخ مبادلات بین ما و آفریقا به نهمصد سال قبل باز می‌گردد. حدود پانصد سال قبل، چنگ (ژنگ) هو، دریانورد معروف چینی، به سواحل شرقی آفریقا رسید (Ibid:16). سفیر چین در آفریقای جنوبی در سال 2007 م یادآوری می‌کند: ژنگ در سفر به آفریقا توانسته است زمینه مبادلات چاپی، چینی‌آلات، ابریشم و فناوری را فراهم کند. او حتی یک اینچ از این سرزمین را تسخیر نکرده و برده‌ای را هم به خدمت نگرفته است. آنچه او به این قاره وارد کرده، صلح و تمدن بوده است. این امر نشان‌دهنده ایمان قوی مردم کهن چین بوده که وی از آن برای ارتباط با مردم و کشورها استفاده کرده است. فرهنگ صلح و دوستی در طول نسل‌ها ریشه عمیقی در قلب مردم چین داشته است.

<sup>3</sup>. Qing

## روابط چین و آفریقا پس از انقلاب کمونیستی

چین از همان ابتدای انقلاب، کشورهای آفریقایی را نیروی مهمی در صحنه سیاست بین‌المللی می‌شناخت و به‌همین منظور در پی تقویت همکاری و اتحاد خود با کشورهای آفریقایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود. در نتیجه، می‌کوشید تا حد امکان این کشورها از کشورهای صنعتی غرب مستقل شوند. از سوی دیگر، از آغاز پایه‌گذاری جمهوری مردمی در چین، رهبر این کشور با مشکلاتی روبه‌رو بوده و سعی می‌کرده است با توجه به قدرت موجود مانع از پیشروی و گسترش چالش‌ها شود. دولت جدید همسو با کشورهای در حال توسعه و همانند امپراتوری‌های اروپایی و در سایه همتای خود، اتحاد جماهیر شوروی، سعی می‌کرد علیه فقر و ضعف فناوری مبارزه کند و موقعیتی بالاتر را در جهان به‌دست آورد (آلدن، 1387: 150). می‌توان پیدایش روابط سیاسی چین و کشورهای آفریقایی را نتیجه اقدامات اولیه چین و نه کشورهای آفریقایی دانست. سیاست چینی‌ها در این دوره به‌ویژه ناشی از دو عامل اصلی است: نخست واکنش چینی‌ها به موقعیت سیاسی جهان و دیگر کوشش آن‌ها در زمینه دگرگون کردن برخی از جنبه‌های نامساعد این موقعیت که آن را مخالف منافع خود می‌پنداشتند (آگونسالوو، 1370: 11).

چین در مناسبات خود با کشورهای آفریقایی، شیوه‌ای در پیش گرفت که به شناسایی دیپلماتیک منجر می‌شد. بدین منظور، هنگامی که همانندی در هدف چین و آفریقا به چشم می‌خورد، این کشور منافع دو سرزمین را به یکدیگر وابسته می‌ساخت و در این راه از سفرهای هیئت‌های سیاسی و فرهنگی و استقرار روابط بازرگانی در نقاط مورد نظر بهره‌گیری می‌کرد. این اقدامات در جهت برانگیختن کشورهای نوپا بر ضد غرب و سرانجام برضد امپریالیسم انجام می‌شد. چین با نشان دادن اینکه همواره از رهایی خلق‌های آفریقا از زیر سلطه سیاسی و اقتصادی خارجی‌ها جانبداری می‌کند و همچنان به این روند ادامه می‌دهد، تا حد امکان این اقدامات را بیشتر می‌کرد. تلاش‌های مردم آفریقا «برای زدودن بقایای اقتصاد استعماری و ساخت بنای اقتصادی مستقل خویش» و همچنین حمایت این مردم از پیکارهای چین در برابر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در خاور دور، پاداشی بود که آفریقایی‌ها در ازای حمایت چینی‌ها می‌دادند (همان، 39).

## کنفرانس آسیا - آفریقا

کنفرانس آسیا - آفریقا را می‌توان سرآغاز تازه‌ای در سیاست چین دانست؛ به‌ویژه تا آنجا که به تکامل تدریجی سیاست این کشور در آفریقا مربوط می‌شد. از نظر برخی نویسندگان، در این کنفرانس برای نخستین بار در روابط چین و آفریقا بود که این قاره صورت جلسه دستورالعمل چین مطرح شد (موحدی قمی، 1376: 88). از همین دوره بود که آغاز نقش چین در آفریقا و کشمکش‌های ضداستعماری در حال رشد در این قاره چشمگیر شد. این مسئله را می‌توان با آغاز اداره امور آفریقا توسط وزارت امور خارجه چین در سپتامبر 1956 نشان داد. در گذشته، این اداره با عنوان اداره آفریقا-اروپای غربی شناخته می‌شد. این تغییر نام نمودار رشد فزاینده قدرت ضداستعماری در آفریقا بود و نیز نشان می‌داد که چین تا چه حد به این رویداد اهمیت می‌دهد (Taylor, 2006: 21). ملاقات‌های رسمی رهبران از آوریل 1955 در کنفرانس باندونگ آغاز شد. در این دیدارها چوئن لای، نخست وزیر چین، با سران مصر، اتیوپی، لیبی، لیبیریا، ساحل عاج و سودان گفت‌وگوهایی درباره گسترش مناسبات دوجانبه انجام داد. از آن پس بین سال‌های 1958 تا 1962م بین چین و ده کشور آفریقایی روابط سیاسی برقرار شد. چوئن لای از سال 1963 تا 1965م از کشورهای آفریقایی سه دیدار رسمی داشت. مناسباتی که در آن دوران برگزار شد، بیشتر بر ملاحظات عقیدتی (ایدئولوژیک) مبتنی بود و چین در چارچوب رویارویی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، خود را با کشورهای قاره آفریقا در یک جبهه و موظف به کمک‌های اقتصادی و فنی به آن‌ها می‌دانست (امیدوارنیا، 1383: 99).

حلقه اتصال چینی‌ها به آفریقا، قاهره بود. روابط سیاسی بین چین و مصر از سال 1956م آغاز شد. شکل‌گیری این حلقه ارتباط باعث شد کم‌کم زمینه برقراری روابط سیاسی با سایر کشورهای آفریقایی نیز فراهم شود. سفارتخانه چین در مصر مسئولیت‌های بزرگی همچون برقراری ارتباط با بیشتر گروه‌های سیاسی آفریقایی تا سرحد امکان و تحلیل‌های واقعی وضعیت عمومی قاره آفریقا را به عهده گرفت. پس از این زمان، چین کم‌کم نقش خود در آفریقا را بیشتر کرد. در این برهه، چین توجه خود را به شمال آفریقا، به‌ویژه الجزایر و مصر معطوف کرد. قابل توجه بود که پکن بی‌درنگ شعارهای عدم مداخله را نادیده می‌گرفت؛ برای مثال از سال 1957م تا استقلال الجزایر در سال 1962م، چین شعار تبلیغاتی از طرف شورشی‌های ضدفرانسوی صادر کرد و به گروه FLN تسلیحات و آموزش لازم را در مقابل قدرت استعماری فرانسه داد. چین در آن زمان، روابط نسبتاً قوی با جمال عبدالناصر برقرار کرد و آن را گسترش داد. با شروع بحران سوئز در اکتبر 1956، چین آمادگی خود را برای اعطای کمک 4/7 میلیون دلاری آشکارا اعلام کرد. طبق این موافقت‌نامه، چین به‌منظور کمک به اجرای طرح عمرانی پنج سال دوم مصر، وسایل و ماشین‌آلات صنعتی به ارزش 80 میلیون دلار در اختیار این کشور می‌گذاشت. اعطای این لوازم بین سال‌های 1965-1968م انجام می‌شد و بازپرداخت بدون بهره آن از 1972م به مدت ده سال طول می‌کشید. اگر این معامله برای چین افزایش صادرات را در پی داشت، برای مصر نیز که از نظر اقتصادی پیشرفته‌ترین کشور آفریقا به‌شمار می‌آید معامله پرسودی بود. این موافقت‌نامه تا آن زمان بزرگ‌ترین تعهد چین در آفریقا به‌شمار می‌رفت؛ اما با در نظر گرفتن آثار کم‌های شوروی در مصر، چین ناگزیر از این تعهد بود. همچنین چین پیشنهاد داد 280 هزار نیروی داوطلب برای کمک به مصر در بحران کانال سوئز بفرستد. این اقدام را می‌توان مثال جالبی از اغراق جهانی چین دانست. در آن زمان، پکن هیچ ابزاری نداشت که بتواند این تعداد نیرو را به خاورمیانه منتقل کند. با وجود این، چنین پیشنهادی بی‌تردید همسو با اجرای نمایش‌نامه آفریقا - آسیا بوده است.

با این حال، بدیهی است که در این برهه علاقه چین به این قاره به‌سرعت در حال افزایش بود. در سال 1959م، ده فرستاده چینی از آفریقا دیدن کردند. این تعداد در سال 1960م به 25 نفر و در سال 1962م به 52 نفر رسید. فرستادگان آفریقا به چین نیز به‌سرعت از 50 نفر در سال 1959م به 98 نفر در سال 1960م افزایش یافت. در سال 1960م، سکوت‌توره از گینه نخستین رهبر آفریقایی بود که از چین دیدن کرد. سفر سکوت‌توره از این نظر قابل توجه بود که نقش و نفوذ سیاست چین را در آفریقا نشان می‌داد؛ زیرا پکن برای نخستین بار خود را به کمک اقتصادی به یک کشور آفریقایی تازه‌استقلال یافته متعهد می‌دانست. بازدیدهای سران آفریقایی از پکن کم‌کم افزایش یافت. این بازدیدها همسو با دو هدف مهم رهبران چینی بود: نخست اینکه، این دیدارها نشان می‌داد عقاید رهبران چین از سوی دیگر رهبران جهان مورد احترام و استقبال است؛ دوم اینکه، به مردم چین یادآور می‌شد کشورهای جهان اقدامات آن‌ها را به‌طور دقیق پیگیری و نظارت می‌کنند. علاوه بر آن، این کشورها نشان می‌دادند که جمهوری خلق چین به‌تنهایی ایستادگی نمی‌کند، بلکه در سراسر جهان متحدانی دارد که به‌طور موفق با حقه‌های هژمونیک دوایر قدرت مقابله می‌کنند (Taylor, 2006: 21-24).

بدون شک در زمان چوئن لای نخست‌وزیر، چین در جست‌وجوی یافتن دوستانی در آفریقا بود و همین موضوع باعث سفر طولانی وی در 1963م شد. چوئن لای از 14 دسامبر 1963 تا 4 فوریه 1964 از ده کشور آفریقایی دیدن کرد که چین با آن‌ها مناسبات سیاسی برقرار کرده بود. در آن زمان، هنوز شماری از کشورهای آفریقایی تایوان را نماینده اصلی چین می‌شناختند و با پکن رابطه سیاسی برقرار نکرده بودند. این سفر از جهات دکتترین سیاست خارجی چین که در آن زمان رنگ و بویی کاملاً عقیدتی داشت و اساس آن را مبارزه با امپریالیست تشکیل می‌داد، اهمیت زیادی برای مجریان سیاست خارجی چین کمونیست داشت. تمام سخنرانی‌های چوئن لای در این سفر با عنوان «همبستگی ملل آسیا-اقیانوسیه علیه امپریالیسم» ایراد شد (طاهری امین، 1372: 73-80). هدف اصلی این سفر، منطقی کردن سیاست‌های چین در آفریقا و پیشبرد برنامه‌های کنفرانس دوم باندونگ بود. این کشور در چارچوب رویارویی کشورهای آسیا، آفریقا و

آمریکای لاتین با امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، خود را با کشورهای قاره آفریقا در یک جبهه و موظف به کمک‌های اقتصادی و فنی به آن‌ها می‌دانست (امیدوارنیا، 1383: 99). در راستای این سیاست‌ها بین سال‌های 1963 تا 1971م، بین چین و پانزده کشور دیگر آفریقایی مناسبات سیاسی برقرار شد.

کمک‌های اقتصادی این کشور با پنج اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هماهنگ بود:

1. پشتیبانی از مردم آفریقا در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نو و کهن تا دسترسی به استقلال کامل؛
2. پشتیبانی از بی‌طرفی و عدم تعهد کشورهای آفریقایی و سیاست صلح‌جویانه آن‌ها؛
3. پشتیبانی از خواست مردم آفریقا برای دستیابی به اتحاد و همبستگی به شیوه خودشان؛
4. حمایت از کوشش‌های کشورهای آفریقایی برای حل و فصل مشکلات خود از طریق گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز؛
5. اقدام تمام کشورهای جهان برای استقلال کشورهای آفریقایی و مبارزه با هرگونه مداخله و تجاوز در این قاره (اگونسالوو، 1370: 128).

### انقلاب فرهنگی و تأثیرات آن در روابط دوجانبه

با اعلام انقلاب فرهنگی از سوی مائو در 1966م، دولت چین «صدور انقلاب» را محور سیاست خارجی خود قرار داد و رویارویی با قدرت‌های استثمارگر را حتمی و گریزناپذیر دانست. در نتیجه این سیاست، چین به سیاست درون‌نگری روی آورد که مانع حضور فعال چین در صحنه بین‌المللی شد. برای مثال تا پایان سال 1965م، هجده کشور آفریقایی چین را به رسمیت شناخته و با آن روابط سیاسی برقرار کرده بودند؛ اما تا پایان سال 1967م تعدادی از کشورها با چین قطع رابطه کردند، به‌گونه‌ای که تا اواخر سال 1968م چین تنها با سیزده کشور روابط سیاسی داشت (Van de Looy, 2006).

(2) میزان کمک‌های چین به آفریقا هم در این مدت بسیار کم شد؛ به‌گونه‌ای که میزان کمک‌ها بین سال‌های 1976 تا 1982م از 100/9 میلیون دلار به 13/8 میلیون دلار کاهش یافت (Snow, 1995: 306).

روابط جمهوری خلق چین با کشورهای آفریقایی در دهه شصت قرن بیستم در چارچوب ایجاد پل‌های همبستگی ایدئولوژیک برای تقویت کمونیسم چینی و همچنین مقابله با استعمار غرب تعریف می‌شد (فویدل، 1385: 101). چین در فضای جنگ سرد به بسیاری از جنبش‌های سیاسی دارای جهت‌گیری‌های چپ کمک کرد. این سیاست چین در چارچوب صدور «مائوئیسم» صورت می‌گرفت. در این دهه، سیاست آفریقایی چین بیشتر تحت تأثیر اختلاف عقیده با اتحاد شوروی وقت، که خود را رهبر جهان کمونیست می‌دانست، قرار داشت و این کشور در نبرد با شوروی سابق و ایالات متحده و اروپا سعی می‌کرد به این منطقه وارد شود. این روند را می‌توان از عملکرد سیاسی و حمایت نظامی چین در بخش‌هایی از جنوب آفریقا مشاهده کرد؛ از قبیل حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش که درست برخلاف ایدئولوژی اتحاد شوروی، به ایدئولوژی مائوئیستی وابسته بودند. تیرگی مناسبات بین پکن و مسکو در این دوره، موجب شد از محبوبیت چین در آفریقا کاسته شود؛ ولی چین توانست روابط دوستانه خود را با کشورهایی مانند کنگو برازاویل، گینه کوناکری، زامبیا، تانزانیا، موریس، مالی و سومالی حفظ کند و از کشورهای که بیشتر به شوروی یا آمریکا متمایل بودند، مانند تونس، کنیا و آفریقای مرکزی فاصله بگیرد. طی این سال‌ها، روابط چین با کشورهای آفریقایی از دو هدف راهبردی آن، یعنی مناسبات با شوروی و آمریکا تأثیر پذیرفت.

چین در دهه هفتاد به دلیل اهداف امنیتی خود، سیاست تنش‌زدایی با آمریکا را در پیش گرفت. این کشور با توجه به کسب وجهه و منزلت بین‌المللی بیشتر، پس از به‌دست‌گیری کرسی نمایندگی خود در سازمان ملل و شورای امنیت در سال 1971م آفریقا را در مرکز راهبرد جهانی خود علیه اتحاد شوروی در چند جبهه قرار داد؛ این تغییر در دکترین نوعی اشتراک موضع با آمریکا علیه اتحاد شوروی و وابستگان آن را در پی آورد. در این دوره، شماری از کشورهای آفریقایی مانند کنگو برازاویل، مصر، سومالی، زامبیا و تانزانیا از کمک‌های اقتصادی چین برخوردار شدند. در سال 1970م، جمع کمک‌های چین به آفریقا بالغ بر 732/5 میلیون دلار شد که 400 میلیون دلار آن به کشورهای بنین،

موریس، ماداگاسکار، نیجریه، رواندا، توگو، تونس، زئیر، سنگال، ولتای علیا (بورکینافاسو) و کامرون که به تازه‌گی به جمع دریافت‌کنندگان کمک چین پیوستند، اختصاص یافت (اگونسالوو، 1370: 237).

### عصر اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین

چین از سال 1978 م و به طور ویژه از سال 1985، با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی بیشتر درگیر مشکلات ناشی از تغییر و تحولات آن شد. به‌طور کلی، در این دوره (عصر اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین 1980 به بعد) مناسبات با تمام جهان از جمله آفریقا در همه زمینه‌ها بر اساس چهار اصل شکل گرفت: 1. برابری و نفع متقابل؛ 2. تأکید بر نتایج عملی؛ 3. تنوع در روش؛ 4. توسعه اقتصادی (Taylor, 2001). اما چین در دهه 1980 م به علت توجه به اصلاحات اقتصادی چندان مجالی برای پرداختن به کشورهای آفریقایی نداشت. این دهه در روابط چین و آفریقا به دهه از دست‌رفته یاد می‌شود (Taylor, 1998: 445).

با پایان جنگ سرد و آغاز عصر تک‌قطبی، فصل جدیدی در روابط چین با قاره آفریقا گشوده شد. با این ویژگی که دیگر از رقابت‌های ایدئولوژیک تقریباً اثری نبود و جهت‌گیری اقتصادی هدف مقدم سیاست خارجی چین در آفریقا را تشکیل می‌داد و سیاست جدید با نام‌های سیاست انعطاف‌پذیر، متفاوت و فعال معروف شد. به‌طور کلی پس از جنگ سرد، رویکرد چین به قاره آفریقا از جهت‌گیری ایدئولوژیک دهه‌های شصت و هفتاد فاصله گرفت و وارد مرحله روابط با ابعاد مصلحت‌گرایی مثل تجارت، سرمایه‌گذاری و انرژی شد. در پایان این دهه، رویداد میدان «تیان آن من» در ژوئن 1989، که طی آن سرکوب تظاهرات دانشجویان با استفاده از نیروی نظامی محکومیت شدید غرب را به دنبال آورد، نقطه عطفی در روابط خارجی این کشور به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که سبب شد چین در صدد جلب کشورهای حامی برآید.

شوک جنبش دموکراسی نوظهور و نتایج آن باعث حادثه میدان تیان آن من در سال 1989 م شد که یک رشته مباحث را در حزب کمونیست به‌وجود آورد و کشور را به سمت‌های خاصی سوق داد. این رخداد دنگ را بر آن داشت تا با سفر 1991 م خود به کشورهای جنوب، به حل این مسئله بپردازد. تلاش دنگ این بود که با توجه به سیاست خارجی سعی کند روند اقتصادی را به شکل ایمن و آرام به سمت رشد سوق دهد که حاصل آن فرصت‌های زیادی را نصیب چین کرد. این روند به کشور چین کمک کرد به سیاست خارجی تازه‌ای دست یابد و بعد از مسئله تیان آن من بتواند به‌گونه‌ای عمل کند که سیاست خارجی خود را به سوی توسعه اقتصادی سوق دهد و چین را به مکانی امن (بهشت) برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی تبدیل کند. اقتصاد سرمایه‌داری که در چین به وجود آمده است (به زبانی غیررسمی سوسیالیسم با مشخصات چینی)، با اصلاحاتی به سوی مناطق دیگر گسترش یافت. از طرف دیگر، حزب کمونیست چین در دهه‌های 1950 تا پایان 1970 م از طریق «دفتر روابط خارجی» خود تنها با احزاب انقلابی (مارکسیست - لنینیست) آفریقا (و دیگر کشورهای در حال توسعه) ارتباط داشت. در این دوران سی ساله (1950-1980 م)، روابط سیاسی چین با این قاره بیشتر بر مبنای «حمایت از ملل زیر ستم» و روابط اقتصادی بر اساس «کمک‌های بلاعوض و وام‌های بدون بهره» بود. اما اکنون، سیاست گسترش مناسبات با همه احزاب سیاسی خارجی را دنبال می‌کند. بر این اساس، سیاست حزب کمونیست چین از اوایل دهه 1990 م به بعد با بیش از پنجاه حزب سیاسی در آفریقا از جمله با جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر، حزب دموکراتیک ملی مصر، اتحادیه دموکراتیک خلق کامرون، حزب انقلابی تانزانیا، و سازمان خلق آفریقای جنوب غربی نامیبیا ارتباط برقرار کرد.

سیاست جدید نشان‌دهنده دگرگونی اساسی در نظریات سیاستمداران چین درباره آفریقا و پایان بخشیدن به بدبینی در زمینه اهداف چین و برقراری مناسبات مبتنی بر اعتماد و همکاری اقتصادی بود. همگام با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی چین، مناسبات این کشور با آفریقا نیز جنبه اقتصادی قوی‌تری یافت و همکاری‌های اقتصادی، فنی و بازرگانی به تدریج به صورت محور اصلی در روابط دوجانبه درآمد (Kitissou, 2007: 18). مناسبات در همه

زمینه‌ها بر اساس «نفع متقابل» شکل گرفت و عواملی چون نیازهای اقتصادی دو طرف و تشابه نسبی نظرهای آنان در زمینه لزوم حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی در برابر سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا و مبتنی بر قدرت غرب، موجب تداوم همکاری‌های دوسویه در شرایط جدید جهانی شد. در نتیجه، روش کمک‌های خارجی چین به آفریقا نیز دگرگون شد و روش اعطای وام‌های بدون بهره جای خود را به پرداخت وام‌های کم‌بهره و تشویقی داد. علاوه بر این، بخش‌های صنایع و بازرگانی چین و آفریقا ترغیب شدند به سرمایه‌گذاری مشترک بپردازند و در همکاری‌های اقتصادی نقش مؤثر یابند (امیدوارنیا، 1383: 103). با تغییر این سیاست، دیدارهای متقابل مقامات چین و کشورهای آفریقایی افزایش چشمگیری یافت؛ به‌گونه‌ای که از سال 1989 تا 1992م وزیر امور خارجه چین از چهارده کشور آفریقایی بازدید کرد و در مقابل نیز رهبران و مقامات بی‌شماری از قاره آفریقا به چین سفر کردند (Alden & Alves, 2008: 53)؛ همچنین از سال 1992 تا 2000م حدود هشت نفر از رهبران چین از هجده کشور آفریقا دیدن کردند و حدود چهل نفر از رؤسای کشورها و دولت‌های آفریقا از چین بازدید کردند.

دهه آخر قرن بیستم، نقطه عطفی در تاریخ چین به‌شمار می‌آید. اجرای اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز اقتصادی در این دوره، کشور چین را به سطحی از توسعه اقتصادی و اعتمادبه‌نفس سیاسی رساند که زمینه برای به‌دست آوردن جایگاه واقعی چین در عرصه بین‌الملل و سهم‌خواهی آن از منافع اقتصادی جهان فراهم شد. هیئت حاکم چین برای دستیابی به قدرت استراتژیک در عرصه جهانی به اتخاذ راهبردهای عملی دست زد. در این مسیر نخستین حوزه آسان‌یاب برای اجرای چنین راهبردی قاره آفریقا بود؛ بنابراین، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور وقت چین، در سال 1999م با ارسال نامه‌ای رسمی به رهبران آفریقا، پیشنهاد کرد تشکیلاتی را تأسیس کند تا بتواند همکاری‌های چین و آفریقا را سازمان‌دهی و نهادینه کند.

تأسیس مجمع همکاری چین و آفریقا در سال 2000م نقطه عطف دیگری در روابط چین و آفریقا بود و این مجمع توانست ساز و کار مؤثری برای گفت‌وگو بین چین و کشورهای آفریقایی به‌وجود آورد.

### گردهمایی چین و آفریقا (FOCAC) نقطه عطفی در گسترش روابط اقتصادی

گردهمایی چین - آفریقا به ساز و کاری برای گفت‌وگو و مبنایی برای همکاری‌ها تبدیل شده است. دو دهه آخر قرن بیستم، نقطه عطفی در تاریخ چین به‌شمار می‌آید. اجرای اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز اقتصادی در این دوره، چین را به سطحی از توسعه اقتصادی و اعتمادبه‌نفس سیاسی رساند که زمینه برای به‌دست آوردن جایگاه واقعی چین در عرصه بین‌الملل و سهم‌خواهی آن از منافع اقتصادی جهان فراهم شد. هیئت حاکم چین برای تأمین منافع ملی و دستیابی به قدرت استراتژیک در عرصه جهانی، لازم دید مقدمات امر، از جمله تعیین اهداف و منافع ملی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبردهای عملی و حرکت تدریجی در این مسیر را فراهم کند. با توجه به سابقه همکاری چین با آفریقا در دهه‌های 1960-1980م اولین حوزه فرامرزی آسان‌یاب برای اجرای راهبردهای سیاسی منطقه‌ای جدید چین، قاره آفریقا بود؛ بنابراین جیانگ زمین، رئیس‌جمهور وقت چین، در سال 1999م (با الهام از اجلاس وزرای آفریقا و آمریکا در سال 1999) با ارسال نامه‌ای رسمی به رهبران آفریقا، پیشنهاد کرد تشکیلاتی را پی‌ریزی کند تا بتواند همکاری‌های چین و آفریقا را در چارچوب منافع دوجانبه گسترش دهد. سران آفریقا از این پیشنهاد استقبال کردند و در پی آن اولین نشست در سطح وزرای خارجه، اقتصاد و بازرگانی کشورهای آفریقایی و چین در تاریخ 10-12 اکتبر سال 2000 با میزبانی چین در پکن برگزار شد. بعضی از این نشست به سنگ بنای روابط جدید چین-آفریقا یاد می‌کنند (Wenping, 2006: 3). در این گردهمایی که با حضور 80 وزیر از 44 کشور آفریقایی و رؤسای 17 سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای برگزار شد، شرکت‌کنندگان اولین بیانیه رسمی خود را مبنی بر شکل‌گیری FOCAC با هدف همکاری‌های اقتصادی و تعیین مکانیسم لازم‌الاجرای برای توسعه همه‌جانبه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین چین و قاره آفریقا منتشر کردند.

در سال 2001م جلسه مشورتی وزیران در لوزاکا تصمیم گرفت دومین اجلاس وزیران را در سال 2003م در کشور اتیوپی برگزار کند. در اجلاس دوم که با حضور 70 وزیر از 44 کشور در تاریخ 15-16 دسامبر 2003 برپا شد، تصویب شد که از این پس اجلاس وزیران هر سه سال یکبار به نوبت در چین و یکی از کشورهای آفریقایی برگزار شود. در این همایش پنج رئیس جمهور، سه معاون رئیس جمهور، دو نخست وزیر به همراه رئیس کمیسیون اتحادیه آفریقا شرکت کردند. در این نشست همچنین اصول پنج‌گانه همکاری‌ها به شرح زیر مورد تأیید همه شرکت‌کنندگان قرار گرفت:

1. احترام متقابل به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عضو؛

2. عدم تجاوز به خاک یکدیگر؛

3. عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر؛

4. برابری در منافع؛

5. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

سومین اجلاس وزرای FOCAC نیز در تاریخ 2-3 نوامبر 2006 (سالی که آن را در سیاست خارجی خود سال آفریقا نام‌گذاری کرده بود) (Sanuha, 2006: 1). در پکن برگزار و در آن مقدمات اجلاس سران فراهم شد. در بیانیه‌ای که در پایان نشست همکاری چین با قاره آفریقا و برنامه اقدام (2007-2009م) خوانده شد، چین قول داد ضمن تعهد به کمک به پیشرفت و توسعه آفریقا، برنامه مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (نپاد) و تحقق اهداف هزاره را (همانند اجلاس 2003 اتیوپی) را سرلوحه فعالیت با این قاره قرار دهد (FOCAC, 2006). چین و 48 کشور آفریقایی تعهد کردند بر پایه سه شعار «برابری سیاسی و اعتماد متقابل، همکاری منصفانه اقتصادی و بده بستان‌های فرهنگی» با یکدیگر مشارکت داشته باشند. این سه شعار به‌خوبی نشان می‌دهد سیاست اعتمادسازی و در واقع نفوذ سیاسی چین و اتحاد با آفریقا در مقابل رقیبان، همکاری‌های اقتصادی بدون پیش‌شرط و صرفاً با هدف سود متقابل و سرانجام نفوذ فرهنگی، سه عنصری است که پایه‌های استراتژیک این همبستگی را تشکیل می‌دهد. در این بیانیه بر عنصر «برابری» در مقابل «استعمار» و «اعتماد متقابل» در مقابل «سلطه» تأکید شده است. این بیانیه حاکی از نوعی طعنه به غرب از یک سو و ادامه سیاست اعتمادسازی از سوی دیگر است (حاجی کریم جباری، 1385: 8).

در اینجا به برخی از این توافق‌ها و دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در بیانیه پایانی اجلاس آمده است، اشاره می‌شود:

- تبادل هیئت‌های عالی‌رتبه سیاسی برای توسعه روابط دوستانه و تبادل نظر در زمینه مسائل دوجانبه و مسائل مهم منطقه‌ای و جهانی.

- دو طرف با استانداردهای دوگانه در رویارویی با مسائل جهانی و یک‌جانبه‌گرایی مخالفت کردند و حمایت خود را از نقش فعال سازمان ملل در حل و فصل درگیری‌ها و مشکلات بین‌المللی، سیاست چندجانبه‌گرایی و گسترش دموکراسی در چارچوب سازمان ملل و اتحادیه آفریقا و FOCAC اعلام کردند. آن‌ها همچنین از اصلاح ساختار سازمان ملل و شورای امنیت به شرط توجه به منافع کشورهای در حال توسعه به‌ویژه آفریقا حمایت کردند.

- مخالفت با هرگونه فعالیت‌های تروریستی و همکاری جدی برای مبارزه با تروریسم.

- دوطرف خواهان همکاری‌های بین‌المللی برای خلع سلاح هسته‌ای و ایجاد آفریقای بدون سلاح هسته‌ای.

- اعلام حمایت از عملیات مین‌زدایی در آفریقا و اعطای کمک‌های مالی برای مبارزه با فروش غیرقانونی سلاح‌های سنگین و سبک در منطقه.

- دوطرف توافق کردند در زمینه‌های امنیتی غیرمترعارف همکاری کنند؛ از جمله اسکان مهاجران بی‌خانمان، مهاجرت‌های غیرقانونی، جرایم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و دیگر چالش‌هایی که صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازند.



- چین پذیرفت فعالانه در استقرار صلح و ثبات در آفریقا با اعزام نیروهای مسلح در چارچوب سازمان ملل مشارکت کند؛ همچنین از منافع کشورهای آفریقایی در سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی، حفاظت از محیط زیست و توسعه سریع اقتصادی دفاع کند و تجارب خویش را در اختیار آفریقا قرار دهد.
- چین و آفریقا همکاری‌های خود را در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از انرژی و منابع طبیعی موجود در آفریقا توسعه خواهند داد.
- چین به کشورهای آفریقایی کمک خواهد کرد تا از امتیازهای موجود انرژی خود به‌عنوان مزیت‌های استراتژیک برای حفظ محیط زیست و توسعه پایدار در قاره آفریقا استفاده کنند.
- همکاری‌های چین و آفریقا در زمینه‌های سیاسی و انرژی هرگز علیه منافع کشور خاصی نیست و قصد انحصار منابع انرژی آفریقا را در دست گروه و کشور خاصی ندارند.
- دوطرف برای توسعه صحیح مناسبات تجاری و اقتصادی در زمینه‌های گمرکی، بازرسی کالا، اخذ مالیات و دیگر عملیات مالی و گمرکی همکاری و هماهنگی لازم را خواهند داشت.
- دو طرف به همکاری‌های خود برای مبارزه با گسترش ایدز، مالاریا، سل، آبولو و سایر بیماری‌های مسری و خطرناک ادامه خواهند داد.
- شرکت‌کنندگان توافق کردند وزرای خارجه کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس، برای پیگیری توافقات و پیشبرد اهداف تعیین‌شده در اجلاس سران، در سال 2007م نشست را در حاشیه اجلاس سازمان در نیویورک تشکیل دهند.
- دستاورد آفریقا از این گردهمایی بیش از 5میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و وام بود. براساس توافق‌های اجلاس، این سرمایه‌گذاری طی سال‌های 2006 تا 2009م انجام خواهد شد. چین متعهد شد طی سه سال بیش از 3میلیارد دلار آمریکا وام بلاعوض به کشورهای آفریقایی بدهد. همچنین در این مدت، 2میلیارد دلار اعتبار صادراتی برای آفریقا در نظر خواهد گرفت که می‌تواند صادرات آفریقا به چین را افزایش چشمگیری دهد.
- دولت چین در 12 ژانویه 2006 برای اولین بار «سند سیاست چین در مورد آفریقا» را منتشر کرد. در این سند همکاری‌های چین و آفریقا در آینده در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده است. در این سند آمده است دولت چین برای ایجاد و توسعه مناسبات مشارکتی و راهبردی جدید بین دو طرف کوشش خواهد کرد. در بخش «تجارت» این سند نکات زیر به چشم می‌خورد:

  1. دولت چین ورود کالاهای آفریقایی را به خاک خود آسان، و برخی کالاهای کشورهای کمتر توسعه‌یافته آفریقا را از پرداخت تعرفه گمرکی معاف خواهد کرد. اتاق‌های بازرگانی مشترک چین و کشورهای آفریقایی به‌منظور گسترش مناسبات تجاری متقابل ایجاد خواهد شد. دولت چین به‌محض خوب شدن شرایط، به انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد MFA با کشورهای آفریقایی و سازمان‌های اقتصادی فعال در این منطقه اقدام خواهد کرد.
  2. دولت چین از سرمایه‌گذاری اتباع خود در آفریقا یا سرمایه‌گذاری شرکت‌های آفریقایی در خاک خود حمایت می‌کند و به اعطای وام‌های ترجیحی برای ایجاد سرمایه‌گذاری یا اعطای BUYERS CREDIT برای ورود کالا از چین به کشورهای آفریقایی ادامه خواهد داد. چین آماده است با هر یک از کشورهای آفریقایی علاقه‌مند، موافقت‌نامه‌های تضمین متقابل سرمایه‌گذاری‌ها و نگرفتن مالیات دو برابر را امضا کند.
  3. در بخش دیگری از سند یادشده، به همکاری چین در بخش کشاورزی در همه زمینه‌ها (کاشت نباتات، اصلاح و بهسازی خاک، انتقال فناوری‌های پرورش دام، امنیت غذایی، عرضه ماشین‌آلات کشاورزی و همکاری در صنایع تبدیلی، برپایی دوره‌های کارآموزی برای تربیت متخصص و...) اشاره شده است.
  4. همکاری در ایجاد زیرساخت‌ها (حمل و نقل، ارتباطات راه دور، چگونگی ذخیره‌سازی آب، ایجاد نیروگاه‌های برقی و...) نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

5. از نکات دیگری که در سند به چشم می‌خورد، همکاری در صنعت توریسم، بخشودگی بدهی‌های کشورهای فقیر، اعطای کمک‌های مالی و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی برای تحقق اهداف هزاره توسعه سازمان ملل متحد در قاره آفریقا است.

## اهداف سومین کنفرانس چین - آفریقا

نشست چین - آفریقا همچون سکویی است که منافع شرکت‌های منطقه‌ای را حفظ کرده و سبب مشارکت بین مقامات چینی و هم‌تایان آفریقایی آن‌ها شده است؛ در اینجا به مواردی اشاره می‌شود:

1. حجم مبادلات تجاری بین چین و قاره آفریقا باید به گونه‌ای افزایش یابد که تا سال 2010م به 100 میلیارد دلار برسد.
  2. قاره آفریقا از منابع طبیعی غنی و استعدادهای زیادی برای توسعه اقتصادی برخوردار است. کشور چین باید از طریق سرمایه‌گذاری، انتقال دانش فنی و برقراری روابطی که متضمن تأمین منافع متقابل و مبتنی بر اصل «برنده - برنده»<sup>4</sup> باشد، به توسعه اقتصادی و رفاه قاره آفریقا کمک کند.
  3. کشورهای آفریقایی از چینی‌ها انتظار دارند فقط برای فروش کالاهای خود به این قاره سفر نکنند، بلکه «سرمایه» و «دانش فنی» را نیز همراه با کالاهای خود به این قاره انتقال دهند.
- در سومین کنفرانس همکاری چین و آفریقا رئیس‌جمهور چین برنامه‌ای جامع برای گسترش مناسبات اقتصادی با قاره آفریقا ترتیب داد که شامل این موارد بود:

- دو برابر شدن حجم کمک‌های چین به آفریقا (نسبت به سال 2006) تا سال 2009م؛
- اعطای 3 میلیارد دلار وام با بهره ترجیحی به کشورهای آفریقایی؛
- اعطای 2 میلیارد دلار اعتبار برای خرید کالاهای چینی با شرایط آسان طی سه سال آینده؛
- ایجاد صندوق ویژه سرمایه‌گذاری در آفریقا با تخصیص 5 میلیارد دلار اعتبار؛
- ساخت مقر اتحادیه آفریقا در آدیس‌آبابا.

چهارمین اجلاس وزیران نشست چین و آفریقا در تاریخ 8 و 9 نوامبر 2009 در شرم‌الشیخ مصر برگزار شد و در آن برنامه همکاری‌های دو طرف طی سه سال آینده (2010-2012م) به تصویب رسید. از مهم‌ترین این برنامه‌ها، اعطای 10 میلیارد دلار وام، بخشودگی بدهی‌ها و افزایش حجم تجاری بین دو طرف بود. همچنین مقرر گردید نشست بعدی در سال 2012م در پکن برگزار شود (Shelton, 2009).

فعالیت چین در قاره آفریقا همانند فعالیت این کشور در سراسر جهان، به سه دلیل چشمگیر است: 1. فعالیت چین در آفریقا پس از حادثه میدان تیان آن من در ژوئن 1989 به علت خدشه‌دار شدن روابط بین‌المللی این کشور با قدرت‌های اروپایی افزایش یافت؛ 2. نیاز به حمایت سازمان ملل برای مسئله حقوق بشر و تایوان حضور این کشور را در قاره آفریقا ضروری می‌نماید؛ 3. برنامه دولت چین برای گسترش رشد اقتصادی باعث روی آوردن این کشور به بازار بکر آفریقا شده است.

روند و نحوه ارائه کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا را تا کنون می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

1. کمک‌های چین به آفریقا در طول دهه 1950م شامل اعطای مواد غذایی و دارو بود که در آن زمان باعث محبوبیتی نسبی برای چین در میان کشورهای آفریقایی دریافت‌کننده کمک شد؛ اما این کمک‌ها به دلیل فقر اقتصادی چین دوام نیاورد.
2. در اواخر دهه 1950م چین به اعطای کمک مالی بلاعوض و وام بدون بهره به آفریقا روی آورد. این اقدام گرچه اساسی‌تر از مرحله قبل بود، به دلیل نبود ساختار اقتصادی مناسب در چین نتوانست منشأ اثر در آفریقا شود.
3. در اوایل دهه 1960م چین فقط به کشورهای دوست خود در آفریقا وام‌های کم‌بهره می‌پرداخت؛ زیرا کمک‌های بلاعوض قبلی اهداف سیاسی آن کشور را در میان کشورهای آفریقایی چندان برآورده نکرده بود. روش اخیر با موفقیت بیشتری همراه بود.

<sup>4</sup>. Win-Win

4. نتیجه تجربه‌های بیش از یک دهه چین در آفریقا با ارائه کمک‌های غذایی و دارویی، کمک‌های مالی بلاعوض و حتی وام‌های بدون بهره و یا کم‌بهره نشان داد با تغییر حکومت در کشور آفریقایی موردنظر نتایج به‌دست آمده بر باد می‌رود و امتیازی برای چین باقی نمی‌ماند. در اواسط دهه 1960م به بعد، چینی‌ها به فکر اقدامات عمرانی در آفریقا افتادند که به نوع حکومت در آن کشور وابسته نباشد و در عوض مردم آفریقا این کمک‌ها را به‌یاد داشته باشند؛ در نتیجه به طرح‌های بزرگ روی آوردند. تعدادی از طرح‌هایی که چین در آفریقا در این دوران اجرا کرد، عبارت است از:
- احداث خط آهن 1800 کیلومتری تانزانیا-زامبیا که از منطقه معادن مس (کمبرندمسی) زامبیا شروع و به دارالسلام در تانزانیا ختم می‌شود؛
  - احداث راه آهن «بورکینافاسو» به طرف «نواکشوت» در موریتانی جهت حمل منگنز از بورکینافاسو به پایتخت موریتانی؛
  - ساختمان دولت کشور سیرالئون در فری‌تاون؛
  - قصر رئیس جمهور کشور زئیر در کینشازا (برای موبوتو)؛
  - استادیوم عیدی امین در کامپلا (اوگاندا) و ... .
5. در طول دهه 1970م، چینی‌ها متوجه شدند طرح‌های بزرگ در آفریقا با اهداف سیاسی-اقتصادی آنان تناسب ندارند؛ زیرا اول اینکه تعداد زیادی کارمند نیاز دارد، دوم اینکه می‌باید زمان زیادی در آفریقا بمانند و مهم‌تر اینکه هزینه‌های سنگین و طولانی در بردارد؛ افزون بر این، ثبات سیاسی در آفریقا نیز نامشخص بود. بنابراین در این دوره چین به اجرای طرح‌های کوچک و کوتاه‌مدت روی آورد.
6. در اواخر دهه 1970م و هم‌زمان با سیاست درهای باز، چین در نحوه کمک‌های اقتصادی خود به آفریقا تحولی به‌وجود آورد و از کشور وام‌دهنده به کشوری وام‌گیرنده تبدیل شد. استراتژی چین در این دوره بر مبنای منافع اقتصادی و یا دست‌کم منافع متقابل با آمریکا قرار داشت.
7. در طول دهه 1970م، چین علاوه بر اجرای محدودی طرح‌های کوچک در آفریقا، به ایجاد مراکز تربیتی فنی و حرفه‌ای پرداخت که با هزینه سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی در چین تأسیس می‌شد. این مراکز قادر بود جوانان آفریقایی را در چین آموزش دهد.
8. در دهه هشتاد با فاصله گرفتن از ارزش‌های ایدئولوژیک، گسترش تجارت با آفریقا در اولویت قرار گرفت و کم‌کم حضور اقتصادی چین در این قاره شتاب بیشتری به خود گرفت.
9. رشد وابستگی چین به نفت و تنوع بخشیدن به منابع پس از سال 1993م و هم‌زمانی آن با سیاست‌های جدید دولت پس از حادثه تیان آن من، فروپاشی سیستم جنگ سرد و رقابت شوروی و آمریکا شدت گرفت و با شروع هزاره جدید و برگزاری نشست‌های چین و آفریقا نمود یافت. چین در سال‌های دهه نود و بعد از آن، سیاست نگاه به آفریقا را با شرایط بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و دوران پس از جنگ سرد تنظیم کرده است. کشورهای آفریقایی نیز به چین به‌عنوان شریک حیاتی و استراتژیک در توسعه اجتماعی و اقتصادی نگاه می‌کنند و در این راستا اصولی را ترسیم کرده‌اند و در کمک به کشورها از این اصول پیروی می‌کنند (شیخ علی، 1387).

## انتقادات از حضور چین در قاره آفریقا

حضور پررنگ چین در آفریقا با انتقادات فراوانی از سوی قدرت‌های سنتی غربی روبه‌رو شده (Cooke, 2009: 29) و آثار منفی و مثبتی را با خود به‌همراه داشته است. اتهامات گوناگونی که از سوی رقیبان چین به‌ویژه کشورهای اروپایی و آمریکا علیه چین و کشورهای آفریقایی وارد شده از این قرار است:

1. سرازیر شدن انبوه کالاهای ارزان‌قیمت چین به آفریقا، مشکلات بزرگی برای صنعت ضعیف و بی‌ثبات آفریقا به وجود خواهد آورد.
2. پکن برای به‌دست آوردن انرژی ارزان و دستیابی به بازار آفریقا، چشم خود را بر فساد و نقض آشکار حقوق بشر در قاره آفریقا و حکومت دیکتاتورها بسته است.
3. دیکتاتورهای آفریقا برای در امان ماندن از انتقادهای شدید دولت‌های غربی، پناهگاه جدیدی به نام چین یافته‌اند.
4. در تعامل اقتصادی چین و آفریقا منافع دوسویه برد-برد وجود ندارد، بلکه سلطه یک‌جانبه اقتصادی چین بر قاره آفریقاست.
5. چین برای تسخیر افکار عمومی، در کشورهای آفریقایی طرح‌های عمومی بزرگی همچون ساخت ورزشگاه، بیمارستان، جاده و دیگر ساخت و سازهای عمومی را اجرا می‌کند.
6. اجلاس سران چین و آفریقا بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و دستاورد عینی برای مردم فقیر و محروم آفریقا نخواهد داشت.

از دیگر انتقادات این است که مشارکت چین در برخی از این کشورها می‌تواند ادامه نقض حقوق بشر توسط دولت‌های متبوع آن‌ها را هموار کند. کشورهای اصلی صنعتی نیز از ناهماهنگی میان سیاست‌های اعتباری چین و غرب گله دارند. به هر حال، ادامه همکاری‌ها و رقابت تنگاتنگ چین در منطقه، بدون شک منافع کشورهای که با چشمان نگران و هراسناک چین را زیر نظر دارند، به چالش می‌کشد. به‌همین سبب، مسئله به‌اصطلاح «تهدید چین» را مطرح می‌کنند. رسانه‌های غربی موضوع «استعمار اقتصادی» چین در آفریقا را به‌صورت اغراق‌آمیز بازتاب می‌دهند و داستان‌هایی درباره افزایش سرمایه‌گذاری‌های نفتی و فلزات غیرآهنی چین در آفریقا، تهدید تجارت و بازار نیروی کار بومی به‌وسیله صادرات پوشاک از یک سو و واردات مواد اولیه و صدور کالاهای تولیدی چین به آفریقا را از سوی دیگر مطرح می‌کنند. آن‌ها معتقدند ظهور چین به‌عنوان قدرت اقتصادی نه تنها تهدیدی اقتصادی برای آفریقا، بلکه تهدیدی بزرگ در حد امپراتوری ایالات متحده برای کل جهان است (Moyo, 2007: 38). پان‌آفریکن‌ها از این بیم دارند که حضور چین، قاره سیاه را به دوره جدیدی از استعمار و تحقیر وارد کند (Faul, 2008). رقیبان تجاری چین هم از این می‌ترسند که رویکرد تهاجمی این کشور در بازرگانی خارجی، بازارهای قاره را از اجناس ارزان‌قیمت و بی‌کیفیت چینی لبریز کند و مهم‌تر اینکه این کشور را به سرمایه‌گذار اصلی صنایع نفت قاره تبدیل کند.

## رقابت بر سر نفت

اتحادیه اروپا و آمریکا نگرانی خود را از نزدیکی بیشتر چین و دولت‌های آفریقایی اعلام کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل نگرانی اروپا و آمریکا، برهم خوردن موازنه در بازی نفت است. چین در سال 2005م 38میلیون تن نفت خام از آفریقا وارد کرد و اکنون در حال پررنگ کردن حضور خود در صنایع نفت و گاز کشورهای آفریقایی است. این در حالی است که برای سالیان طولانی میادین نفتی آفریقا جولانگاه غول‌های نفتی اروپایی و آمریکایی، همچون اکسون موبیل، شورون و بریتیش پترولیوم بوده است. اکنون آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به‌شدت نگران از دست دادن این بازار هستند. بسیاری از کارشناسان معتقدند رقابت ایالات متحده و چین موجب مداخله نظامی این کشورها در مناطق نفت‌خیز این قاره خواهد شد (Klare & Volman, 2006: 307).

## حقوق بشر

منافع دیگری که برخی کشورهای آفریقایی از روابط با چین بهره‌مند می‌شوند، مسئله حقوق بشر است. برخی کشورهای غربی کمک به کشورهای آفریقایی را وابسته به بهبود پیشینه حقوق بشر و زمامداری خوب دانسته‌اند؛ ولی چین به این شرط اهمیت زیادی نمی‌دهد و آن را یکی از مؤلفه‌های لیبرالیسم بورژوازی می‌داند که با اصول اقتصادی چین همخوانی ندارد (Breslin & Taylor, 2008: 63). از سوی دیگر، برخی کشورهای آفریقایی که به دنبال توسعه اقتصادی هستند، الگوی اقتصادی چین را بر فشارها و توصیه‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای اصلاحات اقتصادی ترجیح می‌دهند (قویدل، 1385: 137).

چینی‌ها هر گونه حمایت مالی به آفریقا را با انتظاراتی پیوند می‌دهند. روش آن‌ها این است که در کمک‌های توسعه‌ای هیچ «شرایط سیاسی» را بر کشورهای گیرنده کمک اعمال نمی‌کنند؛ روشی که آنان را به همکاری‌های مورد مناقشه با رژیم‌هایی چون زیمبابوه و سودان سوق داد. منتقدان از سیاست چین در حمایت از رژیم‌های استبدادی با سیاست چشم بسته یاد کرده‌اند (Large, 2008: 97).

در قاره آفریقا، 9 کشور بیشتر از 5 میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارند؛ اما هیچ یک از این کشورها در شاخص درجه فساد، امتیازی بالاتر از 3/4 نگرفته‌اند و شش کشور از نه کشور، امتیاز 2/5 یا کمتر از آن گرفته‌اند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد، برای کشورهای آفریقایی آسان‌تر باشد به جای شرکت‌های آمریکایی و اروپایی با شرکت‌های چینی همکاری کنند. با توجه به وضع نامناسب شفافیت در کشورهای آفریقایی و نیاز روزافزون چین به منابع انرژی، گفته می‌شود این کشور برای دستیابی به اهداف خود، بر نقض حقوق بشر و گسترش فساد در برخی کشورهای آفریقایی چشمش را بسته است. اما به نظر می‌رسد اساساً شیوه برخورد چین با این کشورها با روش کشورهای غربی متفاوت باشد. استراتژی چین کمک جهت پیمودن مسیر توسعه در این کشورها و تأثیرگذاری بدون دخالت است. این در حالی است که روش تحریم و دخالت نظامی، که غرب در برخی کشورهای آفریقایی دنبال می‌کند، تاکنون نتایج مورد انتظار را به همراه نداشته است. غربی‌ها معتقدند حکومت‌های استبدادی آفریقا برای درامان ماندن از انتقادهای شدید دولت‌های غربی پناهگاه جدیدی به نام چین یافته‌اند. اگر از چینی‌ها درباره حقوق بشر پرسیده شود، خواهند گفت: «حقوق بشر بسته به ارزش‌های فرهنگی هر کشور، نسبی است. بگذارید مردم هر کشور استانداردهای خودشان را داشته باشند.» اما فعالان سیاسی در آفریقا، که بیشتر گروه‌های اپوزیسیون منتقد دولت را نمایندگی می‌کنند، سیاست چین در برابر کشورهای این قاره را به نوعی برنامه «نفت در برابر غذا» تشبیه می‌کنند که پایه‌های استقلال این کشورها را به خطر می‌اندازد. آن‌ها آشکارا از این بیم دارند که بی‌کفایتی دولت‌های اغلب غیرمردم‌سالار قاره در تأمین نیازهای فوری کشورهايشان، باعث واگذاری امتیازات انحصاری سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع طبیعی سرزمین‌های آفریقایی به چین و تسخیر بازارهای داخلی قاره در بلندمدت شود؛ به‌ویژه اینکه چینی‌ها سابقه خطرناکی از تسخیر بازار در دیگر کشورها با استفاده از دامپینگ از خود به جای گذاشته‌اند. اتوبوس‌ها، لباس‌ها و موبایل‌های چینی همه جا به چشم می‌خورد (رزمجو، 1388).

## استعمار جدید آفریقا توسط چین

از آنجایی که ورود چین با اصطلاحاتی مانند «تقلا و تلاش»، «حضور خیره‌کننده» و «غارتگر منابع» همراه شده است، تصور حضور چین در این قاره یادآور این است که قدرت‌های خارجی، فارغ از نوع نگاهشان، همانندی زیادی با هم دارند (Mohan & Power, 2008: 24). بسیاری از کارشناسان ارشد اقتصادی در سطح بین‌المللی معتقدند نزدیکی چین و آفریقا مقدمه استعمار اقتصادی چین با هدف چپاول قاره سیاه است (Gujjin, 2005: 1)؛ قاره‌ای که سال‌ها گرفتار استعمار و قیومیت قدرت‌های استعماری چون فرانسه بوده است. بعضی کارشناسان از آن با عنوان استعمار جنوب - جنوب نام برده‌اند (Van Den Bosch, 2008; Scott, 2006). پکن هر اتهامی مبنی بر استعمار قاره سیاه را رد می‌کند.؛ هو جین تائو، رئیس جمهور چین، اظهار داشت: «چین هرگز اراده‌اش را به کشور دیگری تحمیل نکرده یا رفتار برتری‌جویانه نداشته است و مطمئناً اقدامی علیه منافع آفریقا و مردم آن صورت نخواهد داد.»

## ورشکستگی صنایع نوپای آفریقا

بسیاری از کشورهای آفریقایی حضور چین را مانع گسترش صنایع نوپای بومی و رشد اشتغال در این قاره می‌دانند. کشورهای اصلی صنعتی نیز از ناهماهنگی میان سیاست‌های اعتباری چین و غرب گله دارند. سرازیر شدن انبوه کالاهای ارزان قیمت چین به آفریقا، مشکلات بزرگی برای صنعت ضعیف و بی‌ثبات آفریقا به وجود خواهد آورد. یکی از مهم‌ترین صادرات چین به آفریقا، الیاف و لباس است. این کشور پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی در صادرات الیاف و لباس رشد چشمگیری داشته و مهم‌ترین مقصد این محصولات، آفریقای جنوبی است؛ به گونه‌ای که صادرات الیاف از 9/5 درصد در سال 1995م به 5/18 درصد در سال 2002م رسید. این در حالی است که صادرات لباس از 29 درصد به 56/3 درصد در همین دوره رسید (WTO, 2004). برای مثال در سال 2004م، از هر صد لباس کشور آفریقای جنوبی 80 درصد آن از چین وارد شده بود که این رقم به صنعت نساجی و صادرات آن کشور ضربه بزرگی زد و همچنین موجب بیکاری نیروی انسانی شد (Princeton, 2005: 4).

## تلاش برای سود یک‌جانبه

چینی‌ها با شعار رفع فقر و بازگرداندن رفاه و عدالت به این قاره وارد شدند؛ اما تردید نیست که آن‌ها در پس این مفاهیم انسانی سود و منافع خود را می‌جویند. تابو امبکی، رئیس‌جمهور پیشین آفریقای جنوبی، اعلام کرد که «چین نمی‌تواند فقط وارد عرصه شده، به جست‌وجوی مواد خام پرداخته، بعد آفریقا را ترک کند و به ما کالای تولیدی بفروشد.» اما مقامات چینی در پاسخ می‌گویند: چین هیچ‌گاه امیال و یا شیوه‌های ناعادلانه‌اش را به دیگر کشورها اعمال نکرده است و در آینده هم این کار را نخواهد کرد.

## بازاری برای فروش تسلیحات

چین به آفریقا به‌عنوان بازاری برای همکاری‌های نظامی و تعادل‌کننده موازنه تجاری با این قاره می‌نگرد. بین سال‌های 1996 تا 2003م، چین پس از روسیه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات این قاره است و خریداران اصلی این تسلیحات سه کشور زیمبابوه، سودان و اتیوپی هستند (Eisenman & Kurlantzick, 2006: 222). این نکته نیز گفتنی است که چین برای فروش این تسلیحات به جهان سوم دارای هیچ اصول سیاسی نبوده و تنها اصل منفعت اقتصادی برای این کشور مطرح بوده است. بر پایه گزارش‌های سرویس تحقیقاتی کنگره آمریکا، فروش جنگ‌افزارهای چین به آفریقا از 1996 تا 2003م به ده درصد تمام جنگ‌افزارهای جابه‌جا شده در جهان می‌رسد. ناگفته نماند فروش این جنگ‌افزارها به چین کمک می‌کند تا تجارت خود را در آفریقا متوازن کند. (شجاع و قانع، 1386). در دوره معاصر، چین نه تنها عنوان غالب صادرکننده اسلحه را به آفریقا به خود اختصاص داده است، بلکه فعالانه در درگیری‌های نظامی مداخله می‌کند. یک مثال کلاسیک از سیاست صدور تسلیحات چین - آفریقا، مداخله چین در جنگ طولانی‌مدت سودان است. طی سال‌های 1995-2005، آفریقا واردکننده اصلی تجهیزات نظامی ساخت چین بوده است. خریداران اصلی این تسلیحات، تانزانیای، زیمبابوه، سودان و نیجریه بوده‌اند. چینی‌ها هیچ‌گاه مانند اتحادیه اروپا و ژاپن خود را به حفظ ژست‌های دفاع از حقوق بشر و مقابله با رفتارهای غیرمسئولانه دولت‌ها متعهد نکرده‌اند.



## واکنش مثبت دولت‌های آفریقا

در مقابل اعتراض‌ها و واکنش‌های دولت‌های غربی و انجمن‌های حقوق بشر، حضور گسترده چین در این قاره سبب تأثیرگذاری سیاست خارجی این کشور در این حوزه شده است. رؤسای دولت‌های آفریقا، بروکرات‌های دولتی، رهبران تجاری، تاجران و روزنامه‌نگاران آفریقا حضور چین را در این قاره مورد ستایش قرار داده و در سیاست‌های خود از حضور چین به شکلی جدید با عنوان «چین جدید» یاد کرده‌اند. همان‌طور که یک مقام ارشد در وزارت امور خارجه آتیوپی اظهار کرده است «هیچ ملتی نتوانسته در عصر جدید همانند دولت چین در کوتاه‌مدت به چنین پیشرفتی دست یابد.» آتیوپی به‌گونه‌ای برجسته‌ای از این پیشرفت قدردانی کرده است. این وضعیت سبب شده است تا چین در برخی کشورها به شکل فزاینده‌ای نفوذ کند. چین توانسته طی این چند دهه بدون برتری‌جویی تا حدود زیادی برنامه‌های خود را به‌موازات برنامه‌های توسعه غرب پیش ببرد و در این قاره اجرا کند. از دیدگاه موافقان، گسترش روابط چین و آفریقا پدیده‌ای میمون است؛ زیرا به جز کاهش فقر در قاره سیاه، به تحقق اهداف توسعه هزاره نیز کمک می‌کند.

سیاستمداران پکن در طراحی برنامه «نگاه به آفریقا» از فرصتی بزرگ برخوردار بودند. آن‌ها در سرزمینی گام نهادند که میراثی از عصیان و استعمار قدرت‌های جهانی بود. برتری اخلاقی چین نسبت به هم‌تایان و رقیبان اروپایی، امتیاز مثبت چینی‌ها در توسعه روابط برابر با آفریقا است. چین در نظر رهبران آفریقایی بیشتر در حد فرصت است تا تهدید (Moyo, 2007:38). چین پس از بحران‌ها جزء اولین کشورهای آفریقایی است که در بازسازی کشورهای آفریقایی مشارکت می‌کند. هرچه نقش بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکا در آفریقا کمتر می‌شود، بر نقش چین در این قاره افزوده می‌شود. چینی‌ها به‌طور طبیعی کارهایشان را از جایی پیش می‌برند که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها رهاش می‌کنند. پکن میوه سیاست عدم مداخله در امور داخلی این کشورها را می‌چیند.

## نتیجه‌گیری

بررسی روابط چین با کشورهای در حال توسعه آفریقایی نشان می‌دهد کشورهای آفریقایی با شناختی که از استعمارگری در رفتار سیاسی خارجی چین دارند و نیز مشاهده نتیجه تلفیق ماهرانه سوسیالیسم و سرمایه‌داری چینی، نوعی اعتماد را به سیاست خارجی چین به‌ویژه در بُعد اقتصاد سیاسی بین‌الملل به نمایش گذاشته‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است. نگرانی قدرت‌های دیگر و در رأس آن‌ها آمریکا و فرانسه از نفوذ چین در آفریقا نشان می‌دهد اهمیت استراتژیک این منطقه روزبه‌روز بیشتر شده و نوعی تعارض در منافع قدرت‌های بزرگ به دلیل توسعه مناطق نفوذ به‌ویژه در آفریقا به‌وجود آمده است. در سال‌های گذشته، چین به قاره آفریقا به‌عنوان منطقه‌ای با اهمیت اقتصادی و استراتژیک نگریسته است. منافع چین در آفریقا طی پنجاه سال گذشته از تمایل به عنوان پیشروی جهان سوم طی جنگ سرد تا گسترش فضاها سیاسی تحت تأثیر و دسترسی به بازارهای صادراتی برای کالاهای ساخت چین و تأمین انرژی و مواد خام از طریق دیپلماسی، سرمایه‌گذاری، کمک و تجارت تغییر یافته است (Thompson, 2007: 47).

به‌جرات می‌توان گفت برای رسیدن مناسبات چین و آفریقا به سطح کنونی روابط، چهار نسل از رهبران پکن، از چوئن لای که نخستین سفر به آفریقا را در دهه 1960 آغاز کرد تا زمان فعلی، تلاش کردند هرکدام با اندیشه‌ای نو راه را برای توسعه بیشتر روابط در آینده هموار کنند. در واقع توجه به حضور در کشورهای آفریقایی از زمان زمامداری مائوتسه تونگ، رهبر چین کمونیست، آغاز شد و بعدها جانشینانش آن را ادامه دادند؛ اما مائو و دیگر رهبران چین در نگاه به آفریقا دو رویکرد کاملاً متفاوت را دنبال می‌کردند. مائو قصد داشت از کشورهای فقیر و بکر آفریقایی به‌عنوان محملی برای گسترش دامنه نفوذ کمونیسم افراطی چین استفاده کند و در مقابل، رهبران امروز چین به آفریقا به چشم بازار مصرف و سرمایه‌گذاری بسیار آماده نگاه می‌کنند؛ بازاری که می‌تواند دریاچه‌ای برای سیل خروشان تولیدات چین باشد.

## منابع

- اگونسالوو، آلابا. (1370). *سیاست چین در آفریقا (1958-1971)*. ترجمه گیتی خورسند. تهران: امیرکبیر.
- آلدن، کریس. (1387). «سیاست خارجی جدید چین در آفریقا». ترجمه احمد بخشی. *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش 17. صص 147-180.
- امیدوارنیا، محمدجواد. (1383). «نگاهی به روابط چین و آفریقا». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. شماره پاییز و زمستان. صص 97-112.
- حاجی کریم جباری، محمدرضا. (1385). «چین و آفریقا: مشارکت راهبردی». (مقاله منتشر نشده).
- رزمجو، رضا. (1388). *چین، آفریقا و نفت*. در:  
< [www.aftabnews.ir](http://www.aftabnews.ir) >
- شجاع، مرتضی و حسن قانع. (1386). «بازی بزرگ چین و آمریکا در آفریقا». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ش 246. صص 72-85.
- شیخ علی، علی. (1387). *دومین اجلاس مجمع همکاری چین-آفریقا در ادیس آبابا*. 16-13 دسامبر 2003، کتابخانه دیجیتال [25 تیر 1387]. در:  
< [www.did.ir](http://www.did.ir) >
- طاهری امین، زهرا. (1372). *نقش و نفوذ چین در آفریقا*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قویدل، مهدی. (1385). «نفوذ چین در آفریقا». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش 14. صص 101-153.
- موحدی قمی، محسن. (1376). «چین - آفریقا: یک بررسی تاریخی». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش 3.
- Aicardi de Saint-Paul, M. (2004). China and Africa: between commitment and interest. *Géopolitique Africaine* [online]. Available at < <http://www.Africangeopolitics.org/show.aspx?ArticleId=3701> > [accessed 25 October 2007].
- Chris Alden & Cristana Alves. (2008). History And Identity in the Construction on China's Africa policy, *Review of African political Economy*, No 115.
- Cooke, G. Jennifer. (2009). *China's Soft power in Africa*, in CSIS Report, 2009
- Daniel Large. (2008). china & the contradictions of Non-interference in Sudan, *Review of African political Economy*, No 115, pp. 93-106.
- Eisenman, Joshua and Joshua Kurlantzick. (2006). China's Africa Strategy, *Current History*, May 2006, pp. 219-224
- Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC). (2006). *Beijing Action Plan (2007-2009)*, draft on October 2006.
- Giles Mohan & Marcus Power. (2008). New African Choices? *The politics of Chinese Engagement*, *Review of African political Economy*, No 115, pp. 23-42.
- Guijin, L. (2005). *China, Africa Relations: Equality Cooperation and Mutual Development*, institute of security Studies, November.
- Kitissou, Marcel. (2007). *Africa in China's Global strategy*, Adonis & abbey publishers.
- Lyman Princeton. (2005). *China Rising Role in Africa*, Council on foreign affairs
- Michelle Faul. (2007). Mixed Reaction To China's Africa Push, *Mail & Guardian Online*, Pretoria, South Africa - Feb 08 2007. In: [Www. Mg. Co. Za /Article/2007-02-08-Mixed-Reaction-To-China's-Africa-Push](http://www.Mg.Co.Za/Article/2007-02-08-Mixed-Reaction-To-China's-Africa-Push)
- Michael Klare & Daniel Volman. (2006). America, China & the Scramble for Africa's oil, *Review of African political Economy*, No 108, pp. 297-309.
- Moyo, Bhikinkosi. (2007). *Africa in Global Economy and Political Power Relations*, In: Bhikinkosi Moyo, Africa in Global Power Policy, Adonis & abbey.
- Pankhurst, Richard. (1961). *An Introduction to the Economic History of Ethiopia*, London: Lalibela House, in: [http://en.Wikipedia.Org/wiki/Sino-African\\_relations](http://en.Wikipedia.Org/wiki/Sino-African_relations).
- Sanuha Naidu. (2006). *China in Africa*, Africa Institute of South Africa(AISA), No,3.
- Servaas Van Den Bosch. (2009). *Economy: China In Africa – South-South Exploitation?* In: <http://Ipsnews.Net/News.Asp?Idnews=46935>
- Shatun Breslin & Ian Taylor. (2008). Explaining The rise of human rights in analyses of Sino- African relations, *Review of African political Economy*, No 115, pp. 59-71.

- Shelton, Garth. (2009). *FOCAC IV – New opportunities for Africa*, in: <http://www.focac.org/eng/dsjbzjhy/t647035.htm>
- Snow, p. (1995). *China and Africa: Consensus and Camouflage*, in T. W. Robinson & D. Shambaugh (Eds) *Chinese Foreign Policy: Theory and Practice*, London: Clarendon, pp. 283-321.
- Taylor, Ian. (2006). *China and Africa: engagement and compromise*, Rutledge.
- \_\_\_\_\_ (2001). China's *Relations with sub-Saharan Africa in the post Maoist Era 1978-1999*, in: f. Columbus(Ed) *Politics and Economics in Africa*, Vol1, New York, Nova Science publishers Inc.
- Taylor, Ian. (1998). China's Foreign policy Towards Africa in the 1990s, *The Journal of Modern African Studies*, Vol36, No3, pp. 443-460.
- Thompson, Drew. (2007). *China emerging interests in Africa: Opportunity and Challenges for Africa and the United States*, in <http://hollerafrica.com/showArticle.php?artId=156&catId=1&page=3>
- Van de Looy, Judith. (2006). *Africa and China: A strategic Partnership?* African Studies Centre, leaden
- Wenping, He. (2006). *China- Africa Relations Moving into an Era of Rapid Development*, in: Sanuha Naidu, *China in Africa*, Africa Institute of South Africa(AISA), No,3.
- WTO. (2004). *The global Textile and Clothing Industry post the agreement on Textile and clothing*, in: [www.wto.org/English/res\\_e/booksp\\_e/discussion\\_papers5\\_e.pdf](http://www.wto.org/English/res_e/booksp_e/discussion_papers5_e.pdf)
- Zhou, Scott. (2006). "*China as African Angle in White*", in: " [www.atimes.com/atimes/China-Business/HK03Cb04.html](http://www.atimes.com/atimes/China-Business/HK03Cb04.html) "